بازرگانی بین المللی و توسعه صنعتی

حقی، محمد علی

مقدمه

مجموعه سیاستها و خطمشی‏هائی که‏ معمولا از طریق ابزارهای تعرفه‏ای‏ و غیر تعرفه‏ای در بازرگانی خارجی توسط دولت در راستای هدفهای توسعه‏ اقتصادی اعمال می‏شود سیاست بازرگانی‏ خارجی نام گرفته است.

در مورد واردات هدف از سیاست بازرگانی‏ خارجی به نظم درآوردن ورود کالا به‏ منظور تنظیم بازار داخلی و حمایت‏ مناسب و به موقع از تولیدکنندگان داخلی‏ و تامین نیازهای لازم آنان در راستای‏ هدفها و استراتژیهای توسعه اقتصادی‏ جامعه است.دولت با اعمال سیاست‏ وارداتی می‏تواند فعالیتهای تولیدی‏ جامعه را هدایت کند و با وضع حقوق‏ و عوارض گمرکی و ایجاد انواع محدودیتها تولیدکنندگان را از گزند رقابت نابرابر کالاهای خارجی در موارد لزوم مصون دارد.

هدف از سیاست بازرگانی خارجی‏ در مورد صادرات برقراری تعادل در بازرگانی خارجی،ایجاد اشتغال،تحصیل‏ ارز،تنوع بخشیدن به تولید،استفاده‏ از اصل صرفه‏جویی در مقیاس،تامین‏ نیازهای داخلی و...در راستای هدفهای‏ توسه اقتصادی جامعه است.پرداخت‏ جایزه صادرات،معافیت از پرداخت مالیات، برگردانیدن حقوق و عوارض گمرکی مربوط به کالاهای واسطه‏ای بکار رفته در کالاهای‏ صادراتی،خرید ارز صادراتی به قیمت‏ ترجیحی و...ابزارهای اعمال گسترش‏ صادرات هستند.

با توجه به تعریف فوق ملاحظه می‏شود سیاست بازرگانی خارجی بطور کلی و سیاستهای وارداتی و صادراتی هریک‏ بطور جداگانه و خاص نمی‏تواند و نباید بدون توجه به هدفهای توسعه اقتصادی‏ و صنعتی جامعه طراحی و اعمال گردد. واردات و صادرات در ذات خود نمی‏تواند هدف هیچ جامعه‏ای باشد و افزایش و کاهش آن نباید بدون توجه به ساختار داخلی اقتصاد و آثاری که بر آن بر جای‏ می‏گذارد مورد ارزشیابی قرار گیرد.مثلا، صادرات کالاهای کشاورزی در جامعه‏ای‏ که مردم آن با کمبود کالری و سوء تغذیه‏ مواجهند نمی‏تواند شاخص مثبت تلقی‏ گردد.یا افزایش ورود ماشین‏آلات‏ صرفنظر از نیاز واقعی کشور و انبار کردن‏ آنها بدون بهره‏گیری موثر و مفید نمی‏تواند شاخصی از افزایش تولید و سیاست مطلوب‏ وارداتی به شمار آید،زیرا اعمال چنین‏ سیاستی جز اتلاف منابع ارزی کشور به‏ توسعه‏ای درون‏زا ختم نخواهد شد.لذا سیاست بازرگانی خارجی باید به گونه‏ای‏ موثر و مفید و در جهت توسعه اقتصادی‏ کشور طراحی و اعمال گردد و موجب‏ تخصیص بهینه منابع ملی شود.

در ایران طی نیم قرن اخیر جز در پاره‏ای‏ موارد خاص نظیر دوران جنگ جهانی دوم‏ و سالهای 1331 و 1332(زمان حکومت‏ ملی دکتر مصدق)و یا دو سال اول انقلاب‏ اسلامی که در سایه احساسات شدید ملی‏ گرائی و مکتبی بازرگانی خارجی تا حدی از تعادل برخوردار شد(بدون آنکه برنامه‏ از پیش طراحی شده‏ای وجود داشته باشد) در سایر سالها بازرگانی خارجی با کسری‏ مواجه بوده و به ندرت سیاست مشخص و درازمدتی در راستای توسعه صنعتی و اقتصادی کشور وجود داشته است.اگر در لابلای برنامه‏های عمرانی کشور،بویژه‏ برنامه سالهای دهه 1340،هدفها و سیاستهائی را می‏توان جستجو کرد،بیش‏ از آنکه سیاست بازرگانی خارجی مطالعه‏ شده و انتخاب شده‏ای در مسیر توسعه‏ اقتصادی و صنعتی کشور باشد،ملهم از افکار و عقاید رایج در سطح بین المللی به‏ خصوص در مورد کشورهای در حال توسعه‏ بوده است و ازهمین‏روست که اغلب‏ صاحبنظران استراتژی حاکم بر توسعه‏ اقتصادی ایران را در طی سالهای دههء 1340 و تا حدی دهه 1350 و نیز ده ساله‏ اول بعد از انقلاب سیاست جایگزینی‏ واردات می‏دانند.باور بسیاری از اقتصاددانان نیز بر آن است که در واقع‏ عامل سیاستگزار و دیکته کننده خطمشی‏ بازرگانی خارجی ایران طی نیم قرن اخیر درآمد نفت بوده است و در واقع هرگونه‏ سیاستی طی 50 سال اخیر در بازرگانی‏ خارجی ایران(حتی در سالهای 1331 و 1332 و دوارن بعد از انقلاب و جنگ‏ تحمیلی)تابعیت از نوسانات درآمد نفت‏ داشته است.تجزیه و تحلیل درآمد نفت‏ و ارقام بازرگانی خارجی دیدگاه اخیر را بیش از نظرات گروه اول مورد تائید قرار می‏دهد.حتی این دیدگاه بعد از انقلاب، متاسفانه به دلیل نبود برنامه و وجود شرایط انقلاب و جنگ تحمیلی،مصداق‏ بیشتری نسبت به سالهای قبل از انقلاب‏ دارد.در واقع می‏توان گفت دیکته کننده‏ سیاست بازرگانی خارجی ایران طی نیم‏ قرن اخیر درآمد نفت بوده و نه نیازهای‏ توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی‏ کشور.درآمد نفت نیز تا حد زیادی خارج‏ از کنترل دولت و جامعه است و قیمت آن در خارج از مرزهای کشور تعیین می‏شود و از آنجائی که تمامی درآمد عمرانی و قسمت‏ عمده بودجه جاری کشور نیز از محل‏ درآمد نفت تامین می‏شود،در واقع‏ وصولی‏های حاصل از صادرات نفت،بطور غیر مستقیم دیکته کننده برنامه‏های‏ اقتصادی کشور و هزینه‏های دولت نیز بوده‏ است.به همین دلیل است که اعتبارات‏ تخصیصی عمرانی و جاری کشور و سیاستهای انقباضی مالی و پولی نیز تابعی‏ از درآمد نفت بوده که حجم این درآمد نیز در حیطه اختیار و کنترل ما نبوده است.

صادرات،تابعی از تولید

در سه دهه اخیر مطالب متعددی در مورد افزایش صادرات و تنوع بخشی آن،و جایگزینی صادرات نفتی با صادرات‏ غیر نفتی گفته و نوشته شده و از زبان‏ مسئولان سیاسی بارها تاکید گردیده‏ است.این خواست تقریبا در تمامی‏ برنامه‏های عمرانی سه دهه گذشته‏ نیز منعکس است ولی متاسفانه کمتر مقصود حاصل شده است.چنین به نظر می‏رسد که مسئولان چنین سیاستهائی‏ توجه نداشته‏اند که صادرات ناشی از تولید است و تولید نیز نیاز به برنامه‏ای منطقی‏ و درازمدت همراه با پیگیری و نظارت‏ و ثبات قوانین و مقررات مشوق تولید دارد. بهر حال علل عمده ناکامیابی بازرگانی‏ خارجی کشور را طی سه دهه اخیر می‏توان‏ به شرح زیر برشمرد:

-نبود استراتژی بلندمدت توسعه‏ اقتصادی و صنعتی.

-نبود سیاست بلندمدت رسمی بازرگانی‏ خارجی.

-مجزا و منفک‏نگری به بازرگانی خارجی.

-انتخاب سیاست عاریتی(انتخاب نشده)

جایگزینی واردات به پیروی از روند خاکم‏ بر کشورهای در حال توسعه از روی تعصب‏ و ایجاد صنایع وابسته به واردات مواد اولیه،قطعات و لوازم یدکی،ماشین‏آلات‏ و حتی مهارتهای فنی و نیروی انسانی‏ و وابسته کردن بیشتر اقتصاد به خارج.

-تغییرات شدید قوانین و مقررات و ناهماهنگی آنها با سیاستهای اعلام‏ شده،و -سازماندهی نهادها و تشکیلات تجارت‏ خارجی براساس سیاست جایگزینی‏ واردات و تامین نیازهای مصرفی جامعه.

البته عوامل متعدد دیگری از دیدگاه‏ سیاسی،اجتماعی،فرهنگی و اقتصادی‏ می‏تواند در زمره دلایل فوق تلقی گردد که‏ از هدف این مقاله به دور است و از آن‏ صرفنظر می‏شود.

دیدگاههای نظری‏ حاکم بر تجارت خارجی‏ کشورهای در حال توسعه

تئوری اصلی و عمده حاکم بر تجارت‏ جهانی نظریه استفاده از اصل برتریهای‏ نسبی است که با وجود معرفی انواع و اقسام‏ نظریه‏های جدید و مکمل هنوز جایگاه‏ خویش را حفظ کرده است.این نظریه که‏ توسط ریکاردو،اقتصاددان مشهور انگلیسی بیان گردیده مبتنی بر این اصل‏ است که هر کشور باید به تولید آن‏ کالاهائی مبادرت ورزد که در تولید آن‏ از برتری برخوردار است و کالاها را به بهای‏ نازلتری نسبت به سایر کشورهای عرضه‏ کند.بر پایه اصل برتری نسبی کشورهای‏ در حال توسعه با بکارگیری نیروی انسانی‏ ارزان و نیز مواد اولیه و کالاهای واسطه‏ای از طریق اعمال و ترویج تجارت آزاد می‏توانند تجارت خارجی را رونق دهند و روند توسعه اقتصادی خویش را سرعت‏ بخشند.

چنین به نظر می‏رسد که در صحت این‏ نظریه در یک مقطع زمانی و حالت‏ استاتیک تردید اندکی وجود داشته‏ باشد،ولی در دنیای متحول امروزی‏ با تغییرات شدید تکنولوژیکی اصل‏ برتری نسبی حالت استاتیک ندارد،بلکه‏ می‏توان آنرا با پیگیری سیاست معقولانه‏ توسعه اقتصادی به وجود آورد.چه‏ بسیار تولیداتی که در یک مقطع زمانی‏ برای کشوری حائز شرایط اصل برتری‏ نسبی است ولی پس از مدتی به دلایل‏ متعدد برتری خود را از دست می‏دهد. صدها مثال از مبادلات جهانی بین‏ کشورها در دو دهه اخیر می‏توان شاهد در این زمینه آورد.جابجائی صنایع‏ خودروسازی،الکترونیک،کامپیوتر، نساجی و...نمونه‏های عینی جابجائی‏ تجارت این کالاها در بین کشورها است.به‏ علاوه صادرات مواد اولیه،کالاهای‏ واسطه‏ای و نیروی انسانی کشورهای‏ در حال توسعه در حجمی نیست که‏ نیازهای وارداتی آنها را پاسخگو باشد،ضمن آنکه بهای آنها مستمرا در حال کاهش است و کالاهای جایگزین‏ زیادی برای بسیاری از آنها پیدا شده‏ است.

اما کشورهای در حال توسعه که بعد از جنگ دوم جهانی با کاهش شدید قیمت‏ کالاهای صادراتی خویش مواجه بودند و درآمد ارزی خود را از دست دادند،تداوم‏ و تعقیب نظریه برتری نسبی در چارچوب‏ تجارت آزاد برای آنها قابل تحمل نبود و لذا تصمیم گرفتند تولید داخلی‏ را جانشین واردات نمایند که این سیاست‏ استراتژی جایگزینی واردات نام گرفت.

این استراتژی که بارهائی بسیاری‏ از کشورهای تازه استقلال یافته از یوغ‏ استعمار سیاسی کلاسیک و برانگیخته‏ کشور.درآمد نفت نیز تا حد زیادی خارج‏ از کنترل دولت و جامعه است و قیمت آن در شده احساسات ناسیونالسیتی همراه بود به نوعی استراتژی بی‏نیازی و خودکفائی‏ ختم گردید که در محافل علمی به سیاست‏ توسعه اقتصادی درونگرا شهرت یافت. اما شکست نسبی برنامه‏ها و سیاستهای‏ اقتصادی و صنعتی در کشورهای توسعه‏ نیافته از یک سو و تغییر ماهیت در استراتژی خودکفائی درونگرا در کشورهای‏ انقلابی آسیا،آفریقا و آمریکای لاتین‏ از سوی دیگر صحت و اعتبار شیوه‏های‏ توسعه‏ای که مدافع انزوا طلبی اقتصادی‏ است را مورد تردید جدی و سئوال قرار داد، و به دنبال آن الگوی دیگری در دهه‏های‏ 1970 و 1980 الهام بخش کشورهای‏ در حال توسعه گردید که استراتژی توسعه‏ صادرات نام گرفت.موفقیت چشمگیر کشورهای تازه صنعتی شده خاور دور و تغییرات شتابان تکنولوژی جهانی‏ بکارگیری این الگو را سرعت بخشید در این استراتژی بجای خودکفائی(شعاری‏ سیاسی که نیل بدان غیر ممکن می‏نماید) سیاست خوداتکائی و ایجاد رابطه با دیگران و بکارگیری علم و فن آنان در راه‏ توسعه کشور مورد توجه قرار گرفت.

این نگرش در محافل علمی به سیاست‏ خوداتکائی برونگرا شهرت یافت.پایه‏ تفکر این سیاست آن است که در دنیای‏ امروز هیچ کشوری نمی‏تواند بدون‏ همکاری و استفاده از علم دیگران به حیات‏ خود ادامه دهد و هرچه کشورها توسعه‏ یافته‏تر باشند وابستگی آنها به یکدیگر بیشتر است.آمار و ارقام نیز گویای این‏ واقعیت است.براساس گزارش آنکتاد در سال 1993،80 درصد تجارت کالاهای‏ علم طلب بین کشورهای توسعه یافته‏ مبادله می‏شود.وابستگی علمی و اقتصادی‏ این کشورها به یکدیگر به مراتب بیش‏ از وابستگی کشورهای در حال توسعه به‏ یکدیگر و یا به کشورهای توسعه یافته‏ است.حال آنکه کمتر کسی کشورهای‏ توسعه یافته را وابسته می‏داند.مشکل‏ کشورهای در حال توسعه در تجارت‏ وابستگی یک طرفه است و راه نجات آنان‏ نیز به نظر بسیاری از صاحبنظران‏ اقتصادی گسترش تجارت،جذب تکنولوژی‏ و بومی کردن آن و خلق برتریهای نسبی‏ و توجه به صادرات است.راهی که‏ کشورهای خاور دور(کشورهای تازه‏ صنعتی شده)و تعدادی از کشورهای‏ آمریکای لاتین پیمودند و کشورهای‏ چین،هندوستان،اندونزی،مالزی،فیلیپین‏ و بسیاری از کشورهای در حال توسعه به‏ سرعت پیگیر آن هستند و با موفقیت‏های‏ بزرگی نیز مواجه شده‏اند.به باور بسیاری از صاحبنظران در جهان امروز تغییرات‏ علمی و تکنولوژیکی به اندازه‏ای سریع‏ و چشمگیر است که هیچ کشوری قادر به‏ تولید همه چیز برای همه نیست و توسعه‏ صنعتی بدون همیاری،همفکری و بهره‏گیری از دانش دیگران و گسترش‏ دادوستد با خارج در فضایی رقابت‏آمیز اتفاق نخواهد افتاد.

اقتصاددانان نئوکلاسیک افزایش رقابت، نوآوری،کیفیت کالا و تحرک اقتصادی‏ در کشورهای در حال توسعه را تا حد زیادی‏ ناشی از تجارت خارجی و گسترش روابط اقتصادی این کشورها می‏دانند.به باور طرفداران این مکتب تقاضا می‏تواند عرضه را بدنبال داشته باشد و موجب‏ تخصیص بهینه منابع گردد.به عبارت‏ دیگر گسترش تجارت می‏تواند مولد تولید و در نهایت توسعه صنعتی و اقتصادی گردد. آمار و ارقام بین المللی نیز تا حد زیادی‏ صحت نظریه فوق را مورد تائید قرار می‏دهد.

رشد تجارت جهانی

براساس مطالعات آنکتاد متوسط رشد سالانه حجم تجارت خارجی(مجموع‏ صادرات و واردات)کشورهای توسعه یافته‏ طی دهه‏های 1960،1970،1980 به‏ ترتیب 10،8/18،9/6 درصد بوده و حال‏ آنکه متوسط رشد سالانه تولید ناخالص‏ داخلی این کشورها به ترتیب در دهه‏های‏ فوق 1/5،1/3،2/3 درصد بوده است. متوسط رشد سالانه حجم تجارت خارجی‏ کشورهای در حال توسعه در دهه‏های‏ 1960،1970،1980 به ترتیب به‏ 2/7،9/25،7/0 ردصد می‏رسد و حال آنکه‏ متوسط رشد تولید ناخالص داخلی آنها در دوره‏های فوق 8/5،6/5،6/2 درصد بوده‏ است.مقایسه ارقام مذبور،تبعیت‏ و همبستگی رشد تولید و در نتیجه توسعه‏ اقتصادی را از حجم تجارت خارجی نشان‏ می‏دهد.براساس گزارش سازمان تجارت‏ جهانی در سال 1994،رشد حجم تجارت‏ کالایی جهان،معادل 9 درصد و رشد تولید ناخالص داخلی 5/3 درصد بوده است.

بهرحال در مرور بر نظرات حاکم بر تجارت‏ جهانی در سالهای بعد از جنگ دوم جهانی‏ و الگوهایی که کشورهای در حال توسعه‏ در پیش گرفتند یک واقعیت قابل‏ انکار نمی‏باشد و آن اینکه افزایش فاصله‏ کشورهایی که سیاست خودکفائی و اقتصاد تا حدی بسته را در پیش گرفتند با کشورهایی که سیاست خوداتکایی‏ و اقتصاد بازار را قبول کردند موجب تجدید نظر اساسی در سیاست اقتصادی کشورهای‏ گروه اول گردیده است.موفقیت‏ کشورهایی که از اواخر دهه 1960 سیاست‏ اقتصاد باز و همسوئی با بازار جهانی‏ را همراه با استراتژی توسعه صادرات‏ و بهره‏گیری از فنون و علم دیگران و بومی‏ کردن آن در پیش گرفتند،به عزم و اراده‏ کشورهای گروه اول در تغییر استراتژی‏ درونگرا به برونگرا سرعت بخشید و موجب‏ شد که تقریبا کلیه کشورهای در حال‏ توسعه بجای روگردانی از علم‏ و دانش بشری و کشیدن حصار به دور خویش‏ درصدد بهره‏گیری از آن در راه توسعه‏ اقتصادی خویش برآیند و تجارت خارجی‏ را ابزار این الگو قرار دهند.فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که پیشگام سیاست‏ خودکفائی و درونگرا بود بیش از پیش‏ تردیدها را از بین برد و موجب روی‏آوری‏ هرچه بیشتر کشورهای به تجارت آزاد و حضور در بازار جهانی گردید.

واقعیات حاکم‏ بر تجارت جهانی

بیان نظریه‏های حاکم بر تجارت جهانی‏ به معنی پذیرش سیاست درهای باز و قبول ورود کالاهای خارجی با کمترین‏ حقوق و عوارض گمرکی و بدون کنترل‏ و نظارت نیست.کاهش دخالت دولت در بازرگانی خارجی برای کشورهای در حال‏ توسعه و کشوری نظیر ایران که از تنوع‏ صادرات برخوردار نیست و بیش از 90 درصد درآمد ارزی را نیز دولت در اختیار دارد،تصوری ساده‏لوحانه و کاملا غیر واقع‏بینانه است و اصولا تجارت آزاد در بازرگانی بین المللی به معنی کامل کلمه‏ کمتر وجود خارجی دارد و نمی‏تواند قابل‏ قبول باشد.در حال حاضر بازرگانی‏ بین المللی به علت وجود فزاینده‏ بلوکها و اتحادیه‏های اقتصادی و تجاری‏ منطقه‏ای با نوعی انحراف از تجارت آزاد همراه است،ضمن آنکه نمی‏توان منکر رواج روزافزون اقتصاد باز کشورها و از جمله‏ کشورهای در حال توسعه شد.

نظام بازرگانی‏ قابل اعتماد

مجادله بر سر قابل اعتماد ساختن نظام‏ بازرگانی حاکم بر جهان بعد از جنگ دوم‏ جهانی به پیدایش دو جبهه متخاصم‏ ایدئولوژیک بین حامیان‏"تجارت آزاد"و "حمایت‏گرایی‏"انجامید که در عمل سالها هیچ کمکی به ایجاد یک زیربنای سالم‏ و عاری از تعصب تجارت جهانی تا اواسط دهه 1970 نکرد.به بیان دیگر دوگانگی‏ موجود در تجارت لیبرال و حمایت‏گرایی‏ اجازه نمی‏داد که یک استراتژی موجه‏ برای تحکیم مبانی نظام بازرگانی جهانی‏ تدارک دیده شود.وجود دوگانگی و تضاد در نظام بازرگانی جهانی و دخالت آشکار دولتها در قلمرو تجارت در تمام مدت دوران‏ پس از جنگ دوم جهانی،رهیافت منطقی‏ را غیر ممکن می‏ساخت.ویژگی انحصاری‏ بسیاری از بازارهای بین المللی(تحت‏ کنترل بودن تجارت بعضی کالاها توسط چند شرکت فراملیتی عمده در جهان) معاملات بین شرکتی،دادوستدهای بین‏ دولتی،کنترل کامل تجارت خارجی توسط بسیاری از کشورهای در حال توسعه، تشکیل بازارهای مشترک منطقه‏ای، خارج شدن بخشی از محصولات مهم‏ از شمول مقررات گات(محصولات‏ کشاورزی و کالاهای مشمول امنیت‏ ملی)،باقی ماندن موانع غیر تعرفه‏ای‏ بر سر راه بازرگانی بین المللی،وجود دادو ستد پایاپای و انواع خریدهای‏ متقابل،اشاعه نوعی از مدیریت غیر مستقیم‏ نظام تجاری در سطح جهانی و وجود کارتلها و تراستها در مورد پاره‏ای از کالاها نظیر نفت و قهوه و...همه و همه سیمای‏ الگوئی را تصویر می‏کرد که با الگوی‏ تجارت آزاد تفاوت بسیار داشت.

دلایل انحراف از تجارت آزاد به نفی‏ ارزشهای مهمی چون حفظ امنیت ملی‏ و مانند آن مربوط نمی‏شود بلکه عواملی‏ مانند عملکرد تبعیض‏آمیز تجارت آزاد به‏ سود بعضی و به زیان برخی دیگر، جدا انگاشتن مقوله تجارت از موضوعات‏ توسعه و جریانات مالی و پولی و بالاخره‏ مدیریت نادرست بخش بازرگانی از نظر مبانی،مقررات و شیوه‏های کاربردی در عدول از آن دخالت داشتند و هنوز هم‏ دارند.با کم‏رنگ شدن نظریه بازرگانی آزاد طی سه دهه بعد از جنگ دوم به خصوص‏ از دیدگاه ایدئولوژی نظریهء بازرگانی‏ هدایت شده،که در واقع آمیزه‏ای از لیبرالیسم تجاری و نظریه دخالت دولتها در تجارت خارجی است،مقبولیت بیشتری‏ کسب کرد،لیکن ایجاد هماهنگی در قلمرو اقتصادی و تجارت به تفاهم همه‏ کشورهای جهان اعم از پیشرفته و در حال‏ توسعه بستگی داشت.

بازرگانی هدایت شده

شیوه بازرگانی هدایت شده نیز که مفهوم‏ آن کمتر جنجال برانگیز است در واقع نوعی‏ سرپوش گذاشتن بر دخالت دولت است که‏ حتی دامنه آن می‏تواند وسیعتر از سیاست‏ حمایت‏گرایی باشد.درهرحال روند کنونی‏ نشان دهنده کاهش میزان دخالت دولتها در بازرگانی خارجی است که ایجاد سازمان‏ تجارت جهانی که نتیجه 7 سال مذاکره دوراروگوئه است،نمونه بارز آن می‏باشد و چنین بنظر می‏رسد که جز افزایش‏ صادرات و حضور فعالتر در بازار جهانی‏ و بهره‏گیری از تجارت آزاد راه دیگری برای‏ توسعه اقتصادی در حال حاضر وجود ندارد. البته مطرح شدن خدمات در تجارت‏ یا"تجارت خدمات‏"که مسائل سیاسی‏ و اقتصادی حادی را در رابطه با هویت‏ شخصی(دارنده علم و تکنولوژی)و امنیت‏ ملی مطرح سازد،تصور دخالت نکردن‏ دولتها در بازرگانی خارجی را نیز در آینده‏ بسیار ساده‏لوحانه می‏نماید.شرکتهای‏ فراملیتی نیز به نوبه خود با برخورداری از امکانات وسیع در زمینه پردازش داده‏ها و ارتباط از راه دور،توانائی خویش را برای‏ فعالیت در خارج از قلمرو دولتها مرتبا افزایش داده و نوعی کارتل‏گرائی را رواج‏ می‏دهند که تنها از طریق دخالت مستقیم‏ دولتها قابل جلوگیری و مقابله است.نظام‏ مالی بین المللی که به سرعت در حال‏ گسترش است،در معرض تغییرات کیفی‏ قرار گرفته است،که انتقال دارائیهای‏ نقدی مازاد بطور مستقیم و بدون دخالت‏ دادن عملیات بانکی و واسطه‏گری رایج‏ از طریق وسایل نوین ارتباطی،از آن جمله‏ است.ازاین‏رو و با توجه به روند رویدادهای جاری،و احتمال بروز تنگناها و مشکلات در نظام مالی و پولی و بازرگانی‏ بین المللی که همه روزه شاهد آن هستیم‏ موضوع افزایش حدود و دامنه کنترل دولتها بر بازارهای جهانی تمهیدی اجتناب‏ ناپذیر است ولی در مورد کاهش دخالت‏ دولتها در تجارت کالایی از اوایل دهه‏ 1980 و به خصوص با ایجاد سازمان‏ تجارت جهانی تردید نمی‏توان کرد.

نظریه کلاسیک تجارت بین الملل، در تقسیم کار جهان برای هر کشور و هر تولید کننده‏ای جایگاهی قابل بود،لیکن‏ امروزه نظریات مبتنی بر رهیافتهای‏ نوآورانه و مبتکرانه،تجارت بین الملل را به‏ مشابه یک میدان مبارزه تلقی می‏کند که‏ در آن علم و تکنولوژی است که حرف آخر را می‏زند و تسلط خود را حفظ می‏کند و برای‏ کشورهای در حال توسعه دستیابی به‏ تکنولوژی در فضایی رقابتی امری حیاتی‏ و ضروری است.بسیاری از کشورهای‏ در حال توسعه ثابت کرده‏اند که توانایی‏ جذب تکنولوژی را دارا بوده و می‏توانند تولید صنعتی خود را سازماندهی کرده‏ و با سرعت وارد بازارهای بین المللی‏ شوند.کشورهای کره جنوبی،هنگ کنگ، تایوان و سنگاپور نمونه کشورهائی هستند که طی دهه‏های 70 و 80 توانستند با جذب تکنولوژی مناسب خود را از جرگه‏ کشورهای در حال توسعه خارج نمایند و از امکانات و شرایط سیاسی و اقتصادی‏ جهانی حداکثر استفاده را ببرند.اینک‏ کشورهای بزرگ و پرجمعیت جهان‏ همانند چین،هندوستان،اندونزی و پاره‏ای از کشورهای آمریکای لاتین‏ و خاور دور،ضمن رعایت اصل خوداتکائی‏ سیاست مشابهی را پی‏گیری می‏کنند و ضمن هدایت اقتصاد ملی و تجارت‏ خارجی به سرعت در پی جذب سرمایه‏ ارزی و تکنولوژی خارجی هستند و طی‏ دهه 1980 با موفقیت‏های بزرگی روبه‏رو شده‏اند.

سیاست‏ خودکفائی صنعتی

تجربه نشان داد که اتخاذ سیاست‏ خودکفائی صنعتی(درون‏گرائی)نمی‏تواند همه نیازهای اساسی مانند عقب‏ماندگی‏ تکنولوژی و کمبود مهارت نیروی انسانی‏ را در درون مرزهای ملی تامین نماید.لذا جهت‏گیری بین المللی و اتخاذ سیاست‏ برون‏گرایی در جهت فراهم کردن شرایط خوداتکائی صنعتی و نسبی با توجه به‏ شرایط کنونی جهان نیز امری اجتناب‏ ناپذیر است و کشورهای در حال توسعه‏ ناگزیرند تامین بخشی از تنگناهای‏ موجود را در فراسوی مرزهای ملی‏ (بازارهای جهانی)خود جستجو کنند و از روی تعصب و ناآگاهانه از دست‏آوردهای‏ علمی بشر روی نگردانند.

اقتصاد جهانی و توسعه‏ صنعتی ایران

امروزه در هیچ نقطه‏ای از جهان جامعه‏ای‏ را نمی‏توان یافت که از جمیع جهات به‏ سطح خودکفائی رسیده باشد.حضور الزامی هر کشور در حال توسعه‏ای‏ در بازارهای جهانی بر محور خوداتکائی‏ نسبی صورت می‏گیرد،که پیش شرط رسیدن به آن رعایت اصل کارآئی‏ اقتصاد داخلی در مقیاس جهانی است،که‏ خود به مفهوم تخصصی شدن تولید در کشور براساس مزیت نسبی تولید آن‏ در عرصه بین المللی است.

کاهش تقاضا برای نفت خام صادراتی‏ کشور به دلایل گوناگون سیاسی‏ و اقتصادی،آثار جنگ تحمیلی و پیشرفتهای سریع تکنولوژیک جهان‏ تنگناهای مالی و سرمایه‏ای را بویژه‏ در بخش صنعت فراهم کرده است. صرفنظر از عامل غیر قابل پیش‏بینی بودن‏ درآمدهای ارزی حاصل از درآمد نفت، چنین به نظر می‏رسد که اقتصاد نفت‏ نقش پیشاهنگ خود را تا رسیدن کشور به‏ سطح مطلوبی از خوداتکائی صنعتی، در توسعه صنعتی ایران همچنان حفظ خواهد کرد.چنانچه طی نیم قرن گذشته‏ با تمام گفته‏ها و نوشته‏ها و هدف‏ گذاریها و شعارها حفظ کرده است.استفاده‏ مطلوب بهینه از درآمدهای ارزی نفت‏ می‏تواند بر گزینه‏های استراتژی تبدیل‏ هرچه بیشتر نفت به ظرفیت‏های تولیدی‏ و زیربنائی صنعتی و ذخیره‏سازی ارزی‏ حاصل از فروش نفت برای جبران سقوط درآمدهای ارزی در آینده قابل پیش‏بینی، استوار باشد.به علاوه می‏تواند به عنوان‏ عامل مهم مزیت نسبی در اقتصاد داخلی‏ و خارجی کشور بکار گرفته شود.

بومی کردن تکنولوژی

بسیاری از کشورهای در حال توسعه طی‏ دو دهه گذشته ثابت کرده‏اند که توانائی‏ جذب و بومی کردن تکنولوژی را دارا بوده‏اند و توانسته‏اند تولید صنعتی خود را ساماندهی کنند و به سرعت به بازارهای‏ جهانی وارد شوند و لذا دلیلی وجود ندارد که‏ کشور ما نتواند،اما لازمه آن طراحی یک‏ الگوی مشخص توسعه صنعتی برای‏ کشور است که آن نیز مستلزم طراحی‏ الگوی توسعه اقتصادی و اجتماعی‏ براساس یک استراتژی توسعه جامع ملی‏ است.بدیهی است که تعیین خطوط اساسی استراتژی توسعه جامعه ملی‏ ایجاب می‏کند که همه پیش‏نیازهای‏ ضروری برای انجام این مهم یک‏به‏یک‏ مورد تحلیل و تفسیر قرار گیرد.در این مقاله‏ تنها رئوس مناسبات اقتصادی بین المللی‏ و مبادلات بازرگانی جهانی در رابطه‏ با صنعت مورد توجه است.

خوداتکائی صنعتی

از آن جا که اتخاذ سیاست خودکفائی‏ (درون‏گرائی)نمی‏تواند همه نیازهای‏ اساسی مانند کمبود سرمایه ارزی،عقب‏ ماندگی و ضعف تکنولوژی،کمبود مهارتهای فنی و علمی را در درون‏ مرزهای ملی تامین نماید،جهت‏گیری‏ بین الملل و اتخاذ سیاست برون‏گرایی‏ در جهت فراهم کردن شرایط خوداتکائی‏ نسبی صنعتی با توجه به شرایط کنونی‏ جهان و تحولات سریع علمی و تکنولوژیکی‏ امری ضروری و اجتناب‏ناپذیر است‏ و معقول و اقتصادی آن است که ایران‏ بخشی از تنگناهای موجود را در فراسوی‏ مرزهای ملی و از کشورهای صاحب علم‏ و تکنولوژی در چارچوب مصالح ملی‏ خویش به دست آورد.

مسئله انتخاب‏ و انتقال تکنولوژی

سرعت پیشرفتهای تکنولوژیک در کشورهای صنعتی جهان موجب می‏شود هر لحظه بر وسعت عقب‏ماندگی تکنولوژیک‏ در کشور افزوده شود.رسیدن به سطح‏ مطلوبی از پیشرفت تکنولوژیک در ایران‏ مستلزم فراهم شدن پیش‏نیازهای‏ اقتصادی و سیاسی و رسیدن به درجه قابل‏ قبولی از توسعه یافتگی است.مسئله‏ اصلی تکنولوژی،انتقال تکنولوژی و بومی‏ کردن آن و جلوگیری از دور باطل است. در چنین شرایطی توسعه نیافتگی موجب‏ عدم تکنولوژیک شده که خود توسعه‏ نیافتگی را تشدید می‏کند.یکی‏ از استراتژیهای صنعتی باید آن باشد که‏ ایران دچار چنین دور باطلی نشود و تکنولوژی مناسب را انتخاب و آن را در داخل کشور به‏پروراند.

تقسیم کار جهانی

مناسبات کشورهای در حال توسعه با کشورهای توسعه نیافته اغلب بر پایه‏ تقسیم کار بین المللی استوار بوده است‏ و کشورهای در حال توسعه به عنوان‏"حاشیه‏" "مراکز"اقتصادی و سیاسی ایفای نقش‏ می‏کردند که کشور ما نیز از این الگو مستثنی نبوده است.تحولات اقتصادی‏ جهان در دهه اخیر نشان می‏دهد که این‏ الگو در حال تغییر است و تقسیم کار نوینی‏ در جهان حاکم می‏شود.یکی از استراتژی‏ صنعتی ما باید کوشش در دستیابی به‏ جایگاهی شایسته در تقسیم کار نوین‏ جهانی باشد که راه نیل به این هدف‏ داشتن اقتصادی پویا و خوداتکا و دارای‏ توان رقابت با بازار جهانی است.

شرکتهای فراملیتی

شرکتهای فراملیتی بخش عمده‏ای از عرضه اساسی‏ترین عناصر توسعه صنعتی‏ مانند تکنولوژی و دانش و مهارتهای‏ وابسته به آن را در اختیار دارند که همراهی‏ با آنها در چارچوب منافع ملی کشور ضروری‏ می‏نماید.پاره‏ای از صاحبنظران را عقیده‏ بر آن است که این شرکتهای فراملیتی‏ بودند که ابرقدرتی چون اتحاد جهاهیر شوروی سابق را متلاشی کرد و بسیاری از سیاستهای کشورهای صنعتی‏ غرب را شکل داده‏اند.لذا در مناسبات‏ بازرگانی خارجی کشور نباید به این‏ صاحبان اصلی تکنولوژی بی‏توجه بود و ضروری است سیاستی آگاهانه در رابطه‏ با آنان اتخاذ گردد.

تولد نوعی نظام جدید در اقتصاد جهانی

وجود گرایشها و نظرات متضاد حتی در بین‏ کشورهای توسعه یافته و کم‏رنگ شدن‏ نظریات درون‏گرائی و حمایتی و رواج‏ مرکانتلیسم جدید در عرصه مبادلات‏ جهانی و تفاهم نسبی بین المللی در راه‏ نیل به یک نظام نوین اقتصادی بیش‏ از همه منافع کشورهای در حال توسعه تک‏ محصولی و از جمله کشور ما را مورد تهدید قرار می‏دهد.کاهش بهای مواد اولیه از جنگ جهانی دوم به بعد و نیز کاهش بهای‏ نفت در چند سال اخیر خود نمونه‏های‏ عینی زیان نظام اقتصاد جهانی برای‏ کشورهای در حال توسعه و نیز کشور ما است‏ ،و برای ما نیز راهی جز حضور در بازار جهانی‏ و تنوع بخشیدن به صادرات به خصوص‏ صادرات صنعتی وجود ندارد.

ظهور و گسترش‏ اقتصاد نمادی در برابر اقتصاد واقعی

سالهای بعد از دهه 80 سالهای اوج‏ شکوفائی و توسعه اقتصاد نمادی(جریان‏ سرمایه،انتقال منابع و نرخهای بهره)به‏ زیان اقتصاد واقعی(جریان کالاها و خدمات)به شمار می‏آید که درهرحال‏ زیان صادرکنندگان مواد خام و کالاهای‏ کشورهای در حال توسعه را با خود به همراه‏ دارد،و کشور ما نیز از آن جدا نبوده و نخواهد بود و ضروری است بازنگری کاملی در ساختار مالی و خدماتی کشور نیز به عمل‏ آید.

مقیاس اقتصادی‏ و خوداتکائی صنعتی

عملکرد شایان توجه اقتصادهای چین، هندوستان،اندونزی،تایلند و مالزی‏ (با الگوهای سیاسی،اجتماعی و اقتصادی‏ متفاوت)و تداوم نرخ رشد آنها در سالهای‏ اخیر نشاندهنده موفق بودن استراتژی‏ توسعه بر محور خوداتکائی صنعتی و تولید در مقیاسهای بزرگ اقتصادی برای‏ صادرات و تولید داخلی است.الگوی فوق‏ با توجه به جمعیت و وسعت کشور و وجود همسایگان جدید شمالی در بسیاری از رشته‏های صنعتی می‏تواند برای ما مفید باشد و باید در توسعه صنعتی کشور ملحوظ گردد و با صادرات بیشتر و تحصیل ارز غیر نفتی بر خوداتکائی صنعتی خویش‏ بیفزائیم.

توسعه سیستم‏ تکنواکونومیک

نظام اقتصادی تکنولوژی پایه در جهان‏ صنعتی به سرعت در حال گسترش است. افزایش کارائی،قابلیت اطمینان‏ و انعطاف‏پذیری در فرآیندهای تولید صنعتی که در نهایت به آسانتر شدن‏ شیوه‏های تولید و افزایش تنوع محصولات‏ صنعتی می‏انجامد از ثمرات سیستم‏ تکنواکونومیک و منسوخ شدن شیوه‏های‏ تولید قدیمی است که منافع صادراتی‏ کشورهای در حال توسعه و از جمله کشور ما را در معرض تهدید قرار می‏دهد.بعلاوه‏ سرمایه طلب بودن این سیستم افزایش‏ نیاز مالی کشورهای در حال توسعه را به‏ دنبال دارد که کمبودهای ارزی ناشی‏ از کاهش صادرات آنها بر دامنه تنگناها می‏افزاید و لازم است سیاست معقولانه‏ای‏ در مقابل آن اتخاذ گردد.

به‏هرحال مجموعه فوق همراه با عوامل‏ متعدد دیگری در اقتصاد جهانی قابل‏ ملاحظه است که در مبادلات بین المللی‏ اقتصادی کشور و تاثیر آن بر توسعه صنعتی‏ ایران باید به دقت مورد توجه قرار گرفته‏ و استراتژی توسعه صنعتی کشور براساس‏ آن شکل گیرد.در چارچوب تحولات‏ اقتصادی جهان و مبادلات بین المللی‏ حاکم بر دنیای امروز برای ایران استراتژی‏ مطلوب صنعتی تاکید بر تقاضای داخلی‏ همراه با جایگزینی نسبی واردات و توجه‏ اکید بر صادرات است.در این استراتژی‏ تکنولوژی باید جایگاه ویژه خود را داشته‏ باشد و به آن توجه خاص مبذول گردد و به‏ توسعه و تحقیق و بومی کردن و انتقال آن‏ به درون بیش از پیش توجه شود.در راستای استراتژی کلی فوق سیاستهای‏ زیر می‏تواند شکل دهنده خطمشی‏ توسعه صنعتی کشور در رابطه با بازرگانی‏ بین المللی و شرایط حاکم بر اقتصاد جهانی‏ باشد:

-تاکید بر اصل ورود هرچه سریعتر به‏ بازارهای جهانی در رشته‏های تولید صنعتی برخوردار از توانائی رقابتی در بازار بین المللی.

-تاکید بر مبادلات بازرگانی دو جانبه‏ و چند جانبه بویژه بر روی کالاهای صنعتی‏ و ایجاد زمینه‏های لازم همکاریهای فنی‏ و اقتصادی با سایر کشورها.

-اتخاذ سیاست انعطاف‏پذیر در حمایت‏ از تولیدات ملی و توسل به شیوه‏های‏ حمایتی معقول غیر بلندمدت و طرد دیدگاههای متعصبانه غیر علمی سیاسی‏ و گروهی و اداری.

-تنوع‏پذیری بخشهای تولید صنعتی‏ و تلاش در جهت دستیابی به خوداتکائی‏ نسبی صنعتی بویژه در زمینه تولید کالاهای صنعتی استراتژیک.

-انتخاب مقیاس تولید صحیح در واحدهای صنعتی براساس تخصص‏یابی‏ صنعتی.

-انتخاب مناسب‏ترین شیوه تولید (خودکار،نیمه خودکار،نیروطلب، سرمایه‏طلب)در عرصه صنایع داخلی‏ و بکارگیری تدریجی تکنولوژی پیشرفته‏ تمام خودکار بویژه در صنایع صادراتی.

-ایجاد تحول در نظام آموزشی جهت‏ تربیت نیروی کار ماهر و تقویت زیربناهای‏ علمی و فنی و پژوهشی برای دستیابی‏ هرچه سریعتر به سطح قابل قبولی از تکنولوژی ملی و کاستن از فاصله‏ تکنولوژیکی کشور.

-استفاده بهینه از ظرفیتهای صنعتی‏ ایجاد شده و جلوگیری از عارضه عدم‏ استفاده از ظرفیتهای تولیدی صنعتی‏ موجود.

-رعایت اصل کاهش آسیب‏پذیری‏ اقتصاد ملی در برابر نیروهای وارده از سوی‏ بازار جهانی.

-پیروی از سیاست خوداتکائی صنعتی‏ مبتنی بر آمیزه‏ای از الگوی جایگزینی‏ واردات و توسعه صادرات در بلندمدت.

-تلاش در گسترش و ایجاد بازارهای‏ منطقه‏ای و توجه به سیاست منطقه‏گرایی‏ حاکم بر جهان.

-و سرانجام،مجاز بودن دخالت ارشادی‏ و تصحیحی دولت در حد نظارت بر اجرای‏ استراتژی توسعه صنعتی تدوین شده،که‏ شرایط اقتصاد جهانی و مبادلات بازرگانی‏ بین المللی رعایت آن را الزام‏آور سازد و جلوگیری از دخالتهای غیر ضرور و نامعقول‏ و بوروکراسی آفرین دولتی و تدوین قوانین‏ و مقررات با ثبات و مشوق سرمایه‏گذاری.